



بررسی حجیت فهم سلف با استناد به آیه ۱۰۰

سورة توبه

سعید عسکری*

چکیده

سلفی‌ها با استناد به آیات و روایات مختلف از جمله آیه ۱۰۰ سورة توبه، مدعی هستند که خداوند متعال بر تمام اعمال و باورهای سلف (اهل سه عصر صدر اسلام) صحه گذاشته است. آنان معتقدند که فهم سلف بر خلف حجت است؛ به‌طوری که خلف برای درک مسائل دینی باید فهم و نظر خود را رها کند و به فهم سلف رجوع نماید. آنان بر این باورند که مدلول آیه موردنظر، بر تمام سلف دلالت دارد و طبق صریح این آیه، خداوند متعال از سلف در تمام حالات راضی است و تبعیت‌کنندگان از ایشان را می‌ستاید. با بررسی کتاب‌های تفسیری معتبر می‌توان به این نتیجه رسید که آیه ۱۰۰ سورة توبه تمام سلف را شامل نمی‌شود و مدح در این آیه، دلالتی بر حجیت فهم سلف ندارد؛ همان‌طور که اتباع در این آیه، تمام مسلمانان تا روز قیامت را شامل می‌شود. پس در نهایت، اگر کسی به حجیت فهم سلف قائل باشد، ناگزیر باید به حجیت فهم تمام مسلمانان تا روز قیامت قائل باشد.

کلیدواژه‌ها: فهم سلف، حجیت، صدر اسلام، آیه ۱۰۰ سورة توبه.

* دانش‌پژوه مؤسسه دارالاعلام لمدرسة أهل البيت (شعبة شیراز).

ایمیل: 217987.ss@gmail.com

مقدمه

از دیرباز واژه «سلف» نزد همگان واژه‌ای مقدس و محترم بود؛ تا اینکه عده‌ای در جهان اسلام این واژه را دست‌مایه اختلافات مذهبی قرار دادند و بدعت‌هایی را در دین ایجاد کردند. آنها معتقد بودند که سلف به سه عصر ابتدایی جهان اسلام اطلاق می‌شود و فهم سلف بر خلف حجیت دارد؛ از این رو، سلفیت و به‌ویژه وهابیت، به دیگر مسلمانان اعم از اهل سنت و تشیع اشکال می‌گیرند و در بسیاری از مسائل آنها را اهل بدعت می‌دانند.

امروزه یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز نزد سلفی‌ها، که به‌وسیله آن به خلف خرده می‌گیرند و فهم آنان را در جایگاهی بعد از فهم سلف قرار می‌دهند، مسئله «حجیت فهم سلف» است. اعتقاد به این امر موجب می‌شود دایره فهم سلف بسیار گسترده‌تر از فهم خلف شود و بسیاری از اعمال مسلمانان به دلیل عدم تمسک به فهم سلف، دچار اشکال‌هایی اساسی گردد.

مقاله حاضر با رویکرد تحلیلی-تطبیقی در پی بررسی حجیت فهم سلف با استناد به آیه ۱۰۰ سوره توبه است تا مشخص شود این آیه شریفه بر حجیت فهم سلف دلالت دارد یا خیر. یکی از مهم‌ترین تحقیق‌هایی که در این باره صورت گرفته است، مقاله «نقدپذیری نگاه سلفیه در باب حجیت فهم سلف»^۱ است که البته به مسئله «حجیت فهم سلف» به‌طور کلی می‌پردازد؛ ولی مقاله پیش‌رو صرفاً به بررسی حجیت فهم سلف با استناد به آیه‌ای خاص پرداخته است.

مفهوم‌شناسی

در ادامه، به تبیین مفاهیم مورد بحث می‌پردازیم:

۱. «سلف» در لغت و اصطلاح

«سلف» در لغت به معنای «پیشین» است.^۲ به گفته ابن فارس، «سلف» اصلی است که بر

۱. الله‌نیا، محمد و محمد میرزایی، «نقدپذیری نگاه سلفیه در باب حجیت فهم سلف»، نشریه انسان‌پژوهی دینی، شماره ۳۲، ص ۲۷.

۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۰۴۸.

تقدم و سبقت دلالت دارد؛ پس سَلَف کسانی هستند که در گذشته بوده‌اند.^۱ جوهری نیز معتقد است که سلف به معنای گذشته است.^۲ از تعاریف بزرگانِ اهل لغت به دست می‌آید که سَلَف معنایی نسبی دارد؛ یعنی هر زمانی، سَلَفِ زمانِ آینده خود است و در برابر آن، «خَلَف» (آیندگان) قرار دارد. به عبارت دیگر، ما نسبت به آیندگان، «سَلَف» و نسبت به گذشتگان «خَلَف» شمرده می‌شویم.

اما در معنای اصطلاحی «سلف» میان اهل علم اختلاف است. برخی مراد از سَلَف را فقط «صحابه»،^۳ برخی دیگر فقط «صحابه و تابعان»،^۴ و برخی دیگر «صحابه، تابعان و تابعانِ تابعان»^۵ می‌دانند. البته از این اصطلاح نزد علمای مذاهب اربعه اراده‌های گوناگونی شده است:

۱. **مذهب حنفی:** به امامان مذهبِ حنفی از ابوحنیفه (۱۵۰ق) تا محمد بن حسن شیبانی (۱۸۹ق) اطلاقِ «سَلَف»، و از محمد بن حسن شیبانی تا شمس‌الائمۃ حلوانی (۶۵۰ق) اطلاقِ «خَلَف» شده است.^۶

۲. **مذهب حنبلی:** مراد از «سلف» احمد بن حنبل و متقدمان بر او تا عصرِ صحابه و تابعان است.^۷

۳. **مذهب شافعی و مذهب مالکی:** «سلف» کسانی هستند که تا قبل از سال ۴۰۰ قمری می‌زیستند.^۸

در ضمن، برخی همچون ابراهیم بیجوری، شیخ اسبق الأزهر مصر، دایره سلف را تا قبل از سال ۵۰۰ قمری توسعه داده‌اند.^۹

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۵.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۰۴۸.

۳. محمد باکریم محمد باعدالله، وسطیة أهل السنة بین الفِرَق، ص ۹۷.

۴. غزالی، محمد بن محمد، مجموعة رسائل الإمام الغزالي، ص ۳۲۰.

۵. شوکانی، محمد بن علی، التحف في مذاهب السلف، ص ۱۸، ۱۹ و ۲۳.

۶. ملا، عبدالاله بن محمد، الكواشف الجلیة عن مصطلحات الحنفیة، ص ۴۰.

۷. دمشقی، محمد منیر، نموذج من الأعمال الخیریة فی إدارة الطباعة المنیریة، ص ۱۱.

۸. همان.

۹. بیجوری، ابراهیم، تحفة المرید شرح جوهرة التوحید، ص ۱۰۴.

اما واژه «سلف» در اصطلاح سلفی‌ها، به کسانی اطلاق می‌شود که در سه قرن برترِ نخستین تاریخ اسلام زندگی می‌کردند و رسول اکرم ﷺ به بهتر بودن آنان گواهی داده‌اند و آنها نیز عبارت‌اند از: «صحابه، تابعان، و تابعانِ تابعان».^۱ آنان مستندِ خود بر این معنا را حدیثی از پیامبر ﷺ می‌دانند که آن حضرت می‌فرماید:

خير القرون قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم ثم يجي قوم تسبق شهادة أحدهم يمينه و يمينه شهادة؛^۲

بهترین قرن‌ها قرن من است و سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند و سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند و سپس قومی خواهد آمد که گواهی‌دادنِ هریک، از سوگندش پیشی می‌گیرد و سوگندش از گواهی‌اش سبقت می‌جوید.

۲. فهم سلف

فهم سلف یعنی: ۱. قول و فعل و تقریر سلف؛ ۲. اجماع یا فهم جمهور سلف؛ ۳. اقوال و دیدگاه‌هایی که سلف با آنها مخالفت نکرده باشند.^۳ بنابراین، «فهم سلف» یعنی آنچه سلف به‌عنوانِ مراد و مقصودِ خدا و رسول خدا ﷺ از نصوص فهمیده‌اند. مستند آنها در شناخت نظر پروردگار در قرآن، «افعال و رهنمودهای پیامبر ﷺ» است که به‌عنوان مفسرِ قرآن، آنها را مدنظر قرار داده‌اند.^۴

مدعای سلفی‌ها دربارهٔ آیه ۱۰۰ سوره توبه

سلفی‌ها با استناد به آیه ۱۰۰ سوره توبه ادعا می‌کنند که خداوند متعال در تمام حالات، از سلف راضی بوده و رضایت خداوند از ایشان به‌طور مطلق است؛ یعنی هم از عمل و هم از باورهای آنان رضایت داشته است.^۵ بنابراین، آنان مدعی هستند که «فهم سلف» به‌خاطر رضایت خداوند و نزدیکی به پیامبر ﷺ و درک واقعی مراد خدا و رسولش، بر «فهم خلف»

۱. دمیجی، عبدالله، حقیقت و اهمیت فهم نصوص شرعی توسط سلف صالح، ص ۱۶.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۳، ح ۳۶۵۱؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۳، ح ۲۵۳۳.

۳. دمیجی، عبدالله، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية و الرد علی الشبهات حوله، ص ۵۳.

۴. همان.

۵. همان، ص ۸۹.

حجیت دارد و خلف برای درک واقعی معارف الهی باید به سلف رجوع کند.^۱

رضایت مطلق خداوند از سلف با استناد به آیه ۱۰۰ سوره توبه

یکی از دلایلی که سلفی‌ها بر حجیت فهم سلف ارائه می‌کنند، آیه «و السابِقون الأولون» است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید:

﴿و السابِقون الأولون من المهاجرین و الأنصار و الذین اتبعوهم یا حسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و أعد لهم جنات تجری تحتها الأنهار خالدين فیها أبدا ذلک الفوز العظیم﴾^۲

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود شد و آنها [نیز] از او خشنود شدند. باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نه‌رها از زیر درختانش جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ.

سلفی‌ها بر این باورند که آیه بر ثنای تبعیت‌کنندگان از مهاجران و انصار تصریح دارد که خود آنها از ائمه سلف صالح به شمار می‌روند.^۳ مدح در این آیه، متضمن صحت تمام اعمال و باورهای آنان، و مفهوم آیه، حاکی از بطلان هر فکر و عملی است که به‌نحوی مخالف آنان باشد. پس آیه بر حجیت فهم مهاجران و انصار در عقیده و عمل، برای افراد بعد از آنان دلالت می‌کند.^۴ همچنین خداوند متعال پیروی از سلف را ستوده، و رضایت خداوند از سلف به‌طور مطلق است؛ یعنی هم از اعمال آنها و هم از افکار و باورهای آنان راضی بوده است؛ که شامل پیروی از فهم آنان از نصوص شرعی نیز می‌شود.^۵

نحوه استدلال به آیه ۱۰۰ سوره توبه

سلفی‌ها ذیل آیه ۱۰۰ سوره توبه ادعا می‌کنند:

۱. همان.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۰.

۳. «فالأية صريحة في الثناء على المتبعين للسابقين الأولين من المهاجرين و الأنصار، و هم أئمة السلف الصالح و قادتهم». (دمیجی، عبدالله، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية و الرد على الشبهات حوله، ص ۸۹).

۴. همان.

۵. سعیدان، ولید بن راشد، تذکیر الخلف بوجوب اعتماد فهم السلف لأدلة الكتاب و السنة، ص ۸.

۱. واژه «مِنْ» در آیه موردنظر، «بیانیه» است و تمام صحابه را شامل می‌شود. جمال‌الدین قاسمی در تفسیر خود می‌نویسد: «در باره واژه "مِنْ" دو قول وجود دارد: مِنْ به معنای بعضیه، و مِنْ به معنای بیانیه». او در ادامه می‌گوید که بسیاری معنای «مِنْ» را بیانیه می‌دانند و در تأیید آن روایتی از محمد بن کعب قرظی^۱ نقل می‌کند که نشان می‌دهد آیه بر تمام صحابه دلالت می‌نماید.^۲

۲. لسان مدح‌آمیزی که در عبارت «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» وجود دارد، بر این امر دلالت می‌کند که خداوند متعال در تمام حالات از آنان راضی بوده است؛ لذا به خاطر رضایت خداوند متعال، فهمِ آنان برای ما حجت است.^۳

۳. قید «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ» شامل عقیده و عملی می‌شود که بر پایه فهم درست بنا شده است و قید «بِإِحْسَانٍ» بر این امر دلالت دارد که کسانی نیز که از آنان به نیکی تبعیت کنند، مشمول «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» می‌گردند. این مدح و ستایش، ضامنِ درستی آن چیزی است که آنان انجام می‌دادند؛ چنان‌که مفهوم آن بیانگر باطل بودنِ اموری است که با آنان مخالف است؛ بنابراین نشان می‌دهد که فهمِ آنها در عقیده و عمل بر کسانی که پس از آنها می‌آیند، حجت است.^۴

۱. «روی عن حميد بن زياد قال: قلت يوما لمحمد بن كعب القرظي: ألا تخبرني عن الصحابة فيما كان بينهم؟ وأردت الفتن. فقال لي: إن الله تعالى قد غفر لجميعهم، وأوجب لهم الجنة في كتابه، محسنهم ومسيئهم. قلت له: وفي أي موضع أوجب لهم الجنة؟ فقال: سبحان الله! ألا تقرأ قوله تعالى: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ...﴾». (قاسمی، جمال‌الدین، محاسن التأويل، ج ۵، ص ۴۸۶).

۲. «الثاني: قيل: المراد بـ«السابقون الأولون» جميع المهاجرين والأنصار، فـ"من" بيانية لتقدمهم على من عداهم. وقيل: بعضهم وهم قدماء الصحابة و"من" تبعيضية. وقد اختار كثيرون الثاني، و اختلفوا في تعيينهم على ما ذكرناه أولاً، ورأى آخرون الأول. الآية فأوجب للجميع الجنة والرضوان، و شرط على تابعيهم أن يقتدوا بهم في أعمالهم الحسنة و ألا يقولوا فيهم إلا حسناً لا سوءاً». (همان).

۳. «قوله تعالى ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ من المهاجرين والأنصار والذين اتبعوهم بإحسان رضي الله عنهم و رَضُوا عَنْهُ الآية و هذا المدح يتضمن صحة ما كانوا عليه من العقيدة والعمل، و هذه الصحة مستمدة من صحة التأصيل والفهم، فمن أراد أن يكون له حظ من هذا المدح والثناء فليتفق معهم في فهمهم المفضي إلى صحة الاعتقاد والعمل، و دل ذلك على أن من خالفهم فإنه الممقوت الضال المضروب عليه، و المخالفة في العمل فرع عن المخالفة في الفهم، فدل ذلك على صحة فهمهم الذي أثمر لهم صحة الاعتقاد والعمل، و حيث كان فهمهم هو الفهم الصحيح، فهو الفهم الذي يجب حينئذ اتباعه، لأن خلاف الحق باطل، كما قال تعالى ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾». (سعيدان، وليد بن راشد، تذكير الخلف بوجود اعتماد فهم السلف لأدلة الكتاب و السنة، ص ۸).

۴. همان.

نقد اول بر استدلال سلفی‌ها

فهمی که سلفی‌ها از تفسیر آیه ۱۰۰ سوره توبه به دست آورده‌اند، از دو حالت خارج نیست:

حالت اول: اینکه این مطلب نتیجه فهم خودشان است. این حالت بنا بر ادعای خودشان، باطل است؛ زیرا برای فهم آیات و روایات باید به فهم سلف رجوع کرد.

حالت دوم: برای فهم آیه به فهم سلف رجوع کرده‌اند. این حالت نیز مردود است؛ زیرا دور پیش می‌آید؛ بدین گونه که برای اثبات حجیت فهم سلف، به آیات و روایات رجوع می‌شود و برای فهم معنای آیات و روایات، به فهم سلف رجوع می‌شود. این گونه است که دور و تقدم شیء بر خودش پیش می‌آید.^۱

نقد دوم بر استدلال سلفی‌ها

در این بخش، مدعای سلفی‌ها درباره این آیه شریفه، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. معانی واژه «مِنْ»

از نگاه سلفیه واژه «مِنْ» در این آیه «بیانیه» است. با مراجعه به تفاسیر اهل سنت می‌توان به دو مطلب رسید:

اولاً: برخی از آنان تصریح کرده‌اند که «مِنْ» در این آیه «تبعیضیه» است، نه «بیانیه». الف. نیشابوری، صاحب تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، می‌گوید: «قال أكثر العلماء: كلمة "مِنْ" في قوله ﴿مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾ للتبعيض»؛^۲ (اکثر علما می‌گویند که «مِنْ» در عبارت ﴿مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾ تبعیضیه است).

ب. ابن عاشور، صاحب تفسیر التحرير و التنوير، می‌نویسد: «مِنْ تبعیضیه است».^۳

ج. فخر رازی، صاحب مفاتیح الغیب، می‌گوید: «مِنْ برای تبعیض است».^۴

د. شوکانی در کتاب فتح القدير می‌نویسد: «فتكون "مِنْ" في قوله ﴿مِنَ الْمُهَاجِرِينَ﴾»

۱. حسن محمد خیر محمد، بدعة وجوب فهم السلف، ص ۳۷.

۲. نیشابوری، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳ ص ۵۲۴.

۳. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحرير و التنوير، ج ۱۰، ص ۱۹۲.

۴. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۲۸.

«على هذا للتبعيض»؛^۱ («مِنْ» در عبارت «من المهاجرين» بعضیه است).

ثانیاً: برخی به نوع «مِنْ» اشاره‌ای نکرده‌اند؛ اما تفسیر آنان ذیل این آیه، گواه بر این مطلب است که «مِنْ» بیانیه نیست تا بتواند بر تمام صحابه دلالت کند.^۲

در تفاسیر اهل سنت و تفاسیر مورد قبول سلفی‌ها، اقوال مختلفی درباره مصداق «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ» وجود دارد:

الف. ابوموسی اشعری، سعید بن مسیب، ابن سیرین، حسن و قتاده می‌گویند: «هم الذين صلوا إلى القبلتين مع رسول الله ﷺ»؛^۳ (آنان کسانی هستند که با رسول خدا ﷺ به دو قبله نماز خوانده‌اند).

ب. شعبی و ابن سیرین بیان می‌کنند: «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ» مَنْ أدرك بيعة الرضوان عام الحديبية»؛^۴ (آنان کسانی هستند که در بیعت رضوان حضور داشته‌اند).

۱. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، ج ۲، ص ۳۹۵.

۳. همان؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۷۷؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۹۵؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۳۶؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۲۹۲؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۶؛ ابن عباس، عبدالله، تنویر المقیاس، ص ۱۶۵؛ ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۳؛ بغوی، حسین بن مسعود، مختصر معالم التنزیل، ج ۴، ص ۳۹۰؛ ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۰۸؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۲۶۹؛ شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، ج ۲، ص ۳۹۸؛ ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۸۳؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۲، ص ۳۰۴؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۳۰؛ نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، ج ۱، ص ۷۰۵؛ خازن، علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۲، ص ۳۹۹؛ ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۵، ص ۴۹۴؛ ابوالسعود، محمد بن محمد، تفسیر أبی السعود، ج ۴، ص ۹۷؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۶، ص ۹؛ حقی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، ج ۳، ص ۳۷۲؛ شربینی، محمد بن احمد، السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخیر، ص ۱۳۹۶؛ نیشابوری، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۵۲۴؛ قاسمی، جمال الدین، محاسن التأویل، ج ۵، ص ۴۸۶.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۷۷؛ ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، ج ۲، ص ۳۹۵؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۳۶؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۲۹۲؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۶؛ ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۳؛ بغوی، حسین بن مسعود، مختصر معالم التنزیل، ج ۴، ص ۳۹۰؛ ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۰۸؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۲۶۹؛ شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، ج ۲، ص ۳۹۸؛ ابن عطیه،

ج. عطا می گوید: «الذين شهدوا بدرا أهل بدر»^۱ (کسانی که شاهد واقعه بدر بودند، اهلالی بدر هستند).

د. ماوردی معتقد است: «أنهم السابقون بالموت والشهادة من المهاجرين والأنصار سبقوا إلى ثواب الله تعالى وحسن جزائه»^۲ (آنان کسانی هستند که از مهاجران در مرگ و شهادت سبقت گرفته و به ثواب الهی نایل شده‌اند).

ه. احتمال دیگری نیز وجود دارد که در کتاب أنوار التنزيل و أسرار التأويل مطرح شده است: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ هُمَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا قَبْلَ الْهَجْرَةِ وَ الْأَنْصَارِ أَهْلُ بَيْعَةِ الْعَقَبَةِ الْأُولَى»^۳ (مهاجران یعنی کسانی که قبل از هجرت، به پیامبر ﷺ

عبدالحق بن غالب، المُحَرَّرُ الوجيز، ج ۳، ص ۸۳؛ زمخشری، محمود بن عمر، الكشف، ج ۲، ص ۳۰۴؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، ج ۱۶، ص ۱۳۰؛ نسفی، عبدالله بن احمد، مدارك التنزيل و حقائق التأويل، ج ۱، ص ۷۰۵؛ خازن، علی بن محمد، لباب التأويل في معاني التنزيل، ج ۲، ص ۳۹۹؛ ابوحیان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، ج ۵، ص ۴۹۴؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني، ج ۶، ص ۹؛ شربینی، محمد بن احمد، السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير، ص ۱۳۹۶؛ نیشابوری، حسن بن محمد، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۵۲۴.

۱. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، ج ۲، ص ۳۹۵؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ج ۳، ص ۹۵؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۳۶؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۲۹۲؛ ابن عباس، عبدالله، تنویر المقیاس، ص ۱۶۵؛ ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۳؛ بغوی، حسین بن مسعود، مختصر معالم التنزيل، ج ۴، ص ۳۹۰؛ ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۰۸؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۲۶۹؛ شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، ج ۲، ص ۳۹۸؛ ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المُحَرَّرُ الوجيز، ج ۳، ص ۸۳؛ زمخشری، محمود بن عمر، الكشف، ج ۲، ص ۳۰۴؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، ج ۱۶، ص ۱۳۰؛ نسفی، عبدالله بن احمد، مدارك التنزيل و حقائق التأويل، ج ۱، ص ۷۰۵؛ خازن، علی بن محمد، لباب التأويل في معاني التنزيل، ج ۲، ص ۳۹۹؛ ابوحیان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، ج ۵، ص ۴۹۴؛ ابوالسعود، محمد بن محمد، تفسیر ابی السعود، ج ۴، ص ۹۷؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني، ج ۶، ص ۹؛ حقی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، ج ۳، ص ۳۷۲؛ شربینی، محمد بن احمد، السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير، ص ۱۳۹۶؛ نیشابوری، حسن بن محمد، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۵۲۴؛ قاسمی، جمال الدین، محاسن التأويل، ج ۵، ص ۴۸۶.

۲. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، ج ۲، ص ۳۹۵.

۳. «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ» فیهم أربعة أقاويل: أحدها: أنهم الذين صلوا إلى القبلتين مع رسول الله ﷺ، قاله أبو موسى الأشعري و سعيد بن المسيب. الثاني: أنهم الذين بايعوا رسول الله ﷺ ببيعة الرضوان، قاله الشعبي و ابن سيرين. الثالث: أنهم أهل بدر، قاله عطاء. الرابع: أنهم السابقون بالموت و الشهادة من المهاجرين و الأنصار سبقوا إلى ثواب الله تعالى و حسن جزائه. و يحتمل خامسا: أن يكون السابقون الأولون من المهاجرين هم الذين آمنوا بمكة قبل هجرة رسول الله ﷺ عنهم، و السابقون الأولون من الأنصار هم الذين آمنوا برسول الله ﷺ و رسوله قبل هجرته إليهم..

اسلام آوردند. و انصار یعنی کسانی که قبل از آنکه پیامبر ﷺ به سوی آنها هجرت کند، با ایشان بیعت کردند).

اقوال بالا تقریباً در اکثر تفاسیر اهل سنت وجود دارد؛ برخی تمام اقوال را ذکر کرده‌اند، و برخی تعدادی از آنها را بیان نموده‌اند. در این اقوال نام ابوموسی اشعری،^۱ که صحابی پیامبر ﷺ است، و نام افرادی همچون قتاده،^۲ حسن،^۳ سعید بن مسیب^۴ و شعبی^۵ به چشم می‌خورد که همگی از تابعان هستند و بنا بر اظهارات سلفی‌ها، تمام آنان از سلف به شمار می‌روند.

حال مسئله اصلی اینجاست که خود سلف نیز به شامل شدن تمام سلف در زمره مدح این آیه قائل نیست. هرکدام از آنان به شمول عده‌ای خاص معتقد هستند که خود این مطلب بر این امر گواهی دارد که سلف می‌دانستند که تمام آنان شامل مدح این آیه نیستند. در نتیجه و بنا بر اظهارات خود سلف، «من» به معنای «بیانیه» نیست تا بر تمام سلف دلالت کند؛ بلکه به معنای «بعضیه» است.

حال اگر پذیرفته شود که «من» در این آیه «بیانیه» است، بازهم مدعای سلفی‌ها اثبات نمی‌شود؛ زیرا قید «الاولون» بیانگر این است که خداوند متعال این قید را آورده است تا به مهاجران و انصار مختص شود. پس آیه بیانگر سه گروه است: ۱. سابقون اولون از مهاجران؛ ۲. سابقون اولون از انصار؛ ۳. تابعان آنها.

باید توجه داشت از آنجا که برای «الذین اتبعوهم» (=تابعان) قیدی نیآورده و آن را به عصر معینی مقید نکرده است، لذا «الذین اتبعوهم» تمام مسلمانان تا روز قیامت را در بر می‌گیرد.^۶

→ همان: بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۹۵.

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰.

۲. عجلی، احمد بن عبدالله، معرفة الثقات، ج ۲، ص ۲۱۵.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶۷.

۴. همان، ص ۱۲۴.

۵. همان، ص ۱۷۱.

۶. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمة تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۰۵.

در نتیجه، باید به حجیت فهم تمام مسلمانان تا روز قیامت قائل شد؛ در حالی که هیچ‌کس به این قول قائل نیست.

۲. عدم دلالت مدح در آیه، بر حجیت فهم سلف

ماوردی در تفسیر عبارت «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» می‌گوید که سه احتمال درباره آن وجود دارد:

۱. خدا از آنها به‌خاطر ایمانشان راضی شد و آنان از خدا به‌خاطر ثواب دادنش راضی شدند؛^۱

۲. خدا از آنها در عبادتشان راضی شد و آنان از خدا در جزای عبادتشان راضی شدند؛

۳. خدا از آنها به‌خاطر اطاعت از رسول خدا ﷺ راضی شد و آنان از خدا با پذیرفتن آن راضی شدند.^۲

از تفسیر ماوردی به‌خوبی می‌توان دریافت که علت مدح آنان توسط خداوند متعال، عمل آنها بوده است که به پیامبر ﷺ ایمان آوردند و آنچه را از ایشان می‌شنیدند، با جان‌ودل می‌پذیرفتند و بدان عمل می‌کردند.

اگرهم بپذیریم که مدح موجود در این آیه به‌طور مطلق باشد و خداوند متعال در تمام حالات از آنها رضایت دارد، بازهم دلیل بر آن نیست که فهم آنها بر ما حجت باشد؛ زیرا بین «رضایت خداوند از صحابه» و «حجیت فهم آنها» تلازمی وجود ندارد. از طرفی دیگر، ممکن است آنان در مسئله‌ای به خطا رفته باشند و خداوند به‌خاطر تلاش آنان، از آن خطا صرف‌نظر کرده باشد و این صرف‌نظر خداوند بدین معنا نیست که حتماً تمام اعمال و عقاید آنها را تأیید می‌کند.

حتی اگر بپذیریم که سیاق این آیه بر حجیت فهم سلف دلالت دارد، بازهم مشکلی اساسی رخ خواهد داد؛ چراکه اگر به‌صرف مدح‌شدن توسط خداوند متعال، فهم

۱. ابن عباس، عبدالله، تنویر المعباس، ص ۱۶۵؛ ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و الیابان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۳.

۲. «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» فيه ثلاثة أوجه: أحدها: رضي الله عنهم بالإيمان. و رضوا عنه بالثواب، قاله ابن بحر. الثاني: رضي الله عنهم في العبادة. و رضوا عنه بالجزاء، حكاه علي بن عيسى. الثالث: رضي الله عنهم بطاعة الرسول ﷺ، و رضوا عنه بالقبول. (قاسمی، جمال الدین، محاسن التأویل، ج ۲، ص ۳۹۵).

عده‌ای برای دیگران حجت شود و صرف رضایتِ خداوند از گروهی مستلزم حجتِ فهمِ آنها گردد، پس به آیات زیر چگونه می‌توان پاسخ داد؟!

دسته اول: آیاتی که در مقام مدح هستند و دقیقاً با همان عبارتِ «رضی الله عنهم و رضوا عنه» نازل شده‌اند؛ مانند:

الف. آیه ۱۱۹ سوره مائده:

﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ﴾

خداوند می‌گوید امروز روزی است که راستیِ راستگويان، به آنها سود می‌بخشد. برای آنها باغ‌هایی از بهشت است که نه‌رهایی از زیر درختانِ آن می‌گذرند. در آن، تا ابد جاودانه می‌مانند. هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند. این، رستگاریِ بزرگی است.

در این آیه، خداوند متعال در مقام مدحِ راستگويان است. همان‌طور که سلفی‌ها از مدحِ موجود در آیه ۱۰۰ سوره توبه به این نتیجه می‌رسند که مدح در آن به‌طور مطلق است و بر این امر دلالت دارد که خداوند در تمام حالات، اعم از افکار و آرا و باورها، از آنان راضی و خشنود بوده است، پس فهمِ آنان بر ما حجت است؛ در این آیه نیز باید به حجتِ فهمِ راستگويان قائل شد؛ چراکه دقیقاً همانند آیه ۱۰۰ سوره توبه عبارتِ «رضی الله عنهم و رضوا عنه» در این آیه آمده، و رضایتِ خداوند از آنان نیز به‌طور مطلق است. حال اگر صرف وجود این عبارت یا مدحِ خداوند متعال نشانگرِ این است که چون خداوند از تمام افکار و باورهای سلفِ راضی و خشنود است، فهمِ آنان بر ما حجت است، پس باید فهمِ این گروه نیز بر دیگران حجت باشد؛ در حالی که کسی در جهان اسلام بدین مطلب قائل نشده است.

ب. آیه ۲۲ سوره مجادله:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند؛ هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند. آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته است و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را به باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری هستند. در آن، جاودانه می‌مانند. خدا از آنها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند. آنها حزب‌الله هستند. بدانید «حزب‌الله» پیروها و رستگاران‌اند.

خداوند متعال در اینجا در مقام مدح حزب‌الله است و در این آیه نیز عبارت «رضی الله عنهم و رضو عنه» آمده است. مسئله آیه قبل، دقیقاً در اینجا نیز پیش می‌آید؛ بدین معنا که در صورت حمل آیه ۱۰۰ سورة توبه بر حجیت فهم سلف، باید این آیه نیز بر حجیت فهم حزب‌الله دلالت داشته باشد؛ در حالی که کسی بدین مطلب قائل نشده است.

ج. آیه ۸ سورة بینه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾

اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات هستند. پاداش آنها نزد پروردگارشان باغ‌های بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است. همیشه در آن می‌مانند. هم خدا از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند. این [مقام والا] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

سیاق آیه درباره کسانی است که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند. در قرآن کریم این گروه نیز با عبارت «رضی الله عنهم و رضو عنه» خطاب شده‌اند؛ که دقیقاً تمام مسائلی که ذیل دو آیه قبل ذکر شد، در اینجا نیز مطرح می‌شود.

دسته دوم: آیاتی که در مقام مدح مؤمنان هستند؛ اما با عبارت «رضی الله عنهم و رضو عنه» بیان نشده‌اند. این دسته از آیات بسیار زیاد هستند که به اختصار به دو مورد آنها اشاره می‌کنیم:

الف. آیه ۷ سورة بینه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾

همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات [خدا] هستند.

ب. آیه ۲۹ سورة رعد:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾

آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین [زندگی] و بهترین سرانجام‌ها نصیبشان است.

چنانچه کسی به‌خاطر وجود لسان مدح‌آمیز در آیه ۱۰۰ سورة توبه، به حجیت فهم سلف قائل شود، به‌ناچار باید در تمام آیاتی که با لسان مدح‌آمیز در قرآن آمده‌اند، همین برخورد را داشته باشد و برای آن گروه، به حجیت فهم آنان قائل شود. این امر نه‌تنها عقلاً محال است، بلکه خود سلفی‌ها نیز بدان قائل نیستند؛ پس اگر خداوند صرفاً از گروهی تعریف و تمجید کرد، این بدان معنا نیست که حتماً تمام افکار و آرای آنان تا ابد مصون از هرگونه خطا و اشتباه است.

۳. اتباع

مهم‌ترین مسئله‌ای که در این آیه مطرح است، دقیقاً در همین قسمت است که سلفی‌ها می‌گویند خداوند کسانی را که از سلف تبعیت می‌کنند، می‌ستاید و سیاق آیه بدین گونه است که کسانی که از آنان به نیکی پیروی کردند، خداوند از آنان راضی است. اما بیان چند نکته در این قسمت حائز اهمیت است که با روشن شدن آنان می‌توان به اثبات یا رد قول سلفی‌ها قائل شد.

الف. مراد از «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ» تمام مسلمانان تا روز قیامت است

قید «اولون» در آیه ۱۰۰ سورة توبه بیانگر این است که خداوند این قید را آورده است تا به مهاجران و انصار مختص شود؛ پس این آیه بیانگر سه گروه است: ۱. سابقون اولون از مهاجران؛ ۲. سابقون اولون از انصار؛ ۳. تابعان آنها. همچنین به‌خاطر اینکه خداوند برای «الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ» (=تابعان) قیدی نیاورده و آن را به عصر معینی مقید نکرده است، پس

«الذين اتبعوهم» تمام مسلمانان تا روز قیامت را در بر می گیرد.^۱

۱. فخر رازی درباره مصداق «و الذين اتبعوهم» می گوید: «و أخرج عن ابن زيد في قوله «و الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَأْخُصَانِ» قال من بقي من أهل الإسلام إلى أن تقوم الساعة»؛^۲ (و از ابن زید نقل شده است که درباره عبارت «و الذين اتبعوهم» گفته است منظور کسانی از اهل اسلام هستند که تا روز قیامت باقی می مانند).

۲. همچنین سیوطی می گوید:

و أخرج أبو الشيخ عن عصمة عليها السلام قال: «سألت سفيان عن التابعين. قال: هم الذين أدرکوا أصحاب النبي صلى الله عليه وآله و لم يدركوا النبي صلى الله عليه وآله. و سألته عن «الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَأْخُصَانِ» قال: من يجيء بعدهم. قلت: إلى يوم القيامة؟ قال: «أرجو»؛^۳ از عصمه نقل شده است که گفت: «از سفيان درباره تابعان پرسیدم. جواب داد که تابعان کسانی هستند که اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله را درک نموده اند اما خود حضرت را درک نکرده اند. از او درباره عبارت «الذين اتبعوهم ياخصان» پرسیدم. او گفت که آن کسانی که بعد از آنها می آیند. پرسیدم یعنی تا روز قیامت؟ جواب داد: «امیدوارم»».

۳. ابن جوزی نیز از ابن عباس نقل می کند: «و الذين اتبعوهم ياخصان أن تقوم الساعة»؛^۴ (و کسانی که از آنان پیروی کنند تا روز قیامت فرا برسد).

۴. بیضاوی نیز در این باره می نویسد: «و الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَأْخُصَانِ» اللاحقون بالسابقين من القبيلتين، أو من اتبعوهم بالإيمان و الطاعة إلى يوم القيامة»؛^۵ (و کسانی که آنان را به نیکی پیروی کردند به سابقان از دو قبیله ملحق هستند یا آن کسانی که تا روز قیامت آنها را در ایمان و طاعت پیروی کردند).

۱. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمة تفسير الميزان، ج ۹، ص ۵۰۵.

۲. فخر رازی، محمد بن عمر، مفتاح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ۴، ص ۲۱۷.

۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر في علم التفسیر، ج ۲، ص ۲۹۲.

۵. «و السَّابِقُونَ و الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَأْخُصَانِ» اللاحقون بالسابقين من القبيلتين، أو من اتبعوهم بالإيمان و الطاعة إلى يوم القيامة. (بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ج ۳، ص ۹۵).

ب. خداوند آنان را به خاطر تبعیت از ایمان و افعال حسنه مهاجرین و انصار می ستاید
 ماوردی در تفسیر خود می نویسد: «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» یحتمل وجهین: أحدهما:
 من الإيمان. الثاني: من الأفعال الحسنة؛^۱ (و درباره کسانی که از آنان تبعیت کردند، دو
 احتمال وجود دارد: ۱. تبعیت از ایمان؛ ۲. تبعیت از افعال حسنه).

ج. خداوند تبعیت را به «احسان» مقید نمود
 خداوند متعال در این آیه پیروی را به «باحسان» مقید کرد. سیوطی برای تبیین معنای آن،
 روایتی را از حمید بن زید نقل می کند که در آن از محمد بن کعب قرظی سؤال می کند
 که قید «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» به چه معناست. وی چنین پاسخ می دهد: «...یقتدون
 بهم في أعمالهم الحسنة ولا يقتدون بهم في غير ذلك»؛^۲ (در اعمال حسنه به آنها اقتدا
 می کردند، نه در چیزی دیگر). فخر رازی^۳ و آلوسی^۴ نیز دقیقاً همین مطلب را در تفسیر
 خود، ذیل همین آیه گوشزد می کنند.

د. خداوند متعال تبعیت کنندگان را به «السابقون الأولون» ملحق می کند
 «تبعیت کنندگان» داخل در حکم «السابقون الاولون» (=مهاجران و انصار) هستند؛ یعنی
 هر امتیازی که برای سلف وجود دارد، برای تبعیت کنندگان نیز وجود خواهد داشت.
 علمای اهل سنت در تفاسیر خود، ذیل تفسیر عبارت «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ»
 می گویند: «اللاحقون بالسابقين من القبيلتين»؛^۵ (ملحق به آن دو قبیله [مهاجران و
 انصار] هستند).

از مطالب فوق به دست می آید:

اولاً: خداوند متعال پیروی تابعان از مهاجران و انصار را به خاطر تبعیت از افعال و

۱. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۲۷۲.

۳. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

۴. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۶، ص ۹.

۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۹۵؛ ابوالسعود، محمد بن محمد، تفسیر أبي السعود،

ج ۴، ص ۹۷؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۶، ص ۹؛ حقی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، ج ۳،

ص ۳۷۲.

ایمان آنان می‌ستاید.

ثانیاً: مراد از تابعان تمام مسلمانان تا روز قیامت است.

ثالثاً: خداوند متعال تبعیت را به «باحسان» مقید کرده است که طبق نظر مفسران، مراد از آن، تبعیت از افعال حسنه است، نه چیزی دیگر. همچنین از دیدگاه مفسران، تبعیت‌کنندگان ملحق به مهاجران و انصار هستند؛ پس حکم آنها همانند حکم مهاجران و انصار است.

در نتیجه، اگر به حجیت فهم سلف قائل شویم، از آنجا که تابعان ملحق به مهاجران و انصار هستند و حکم آنان همانند حکم مهاجران و انصار است، پس به‌ناچار باید به حجیت فهم تبعیت‌کنندگان نیز قائل شد و از آنجا که مسلمانان تا روز قیامت را شامل می‌شود، چنین چیزی عقلاً محال است و کسی بدان قائل نیست.

نتیجه

سلفیان به حجیت فهم تمام سلف قائل هستند. آنان برای اثبات سخن خود به آیاتی همچون آیه ۱۰۰ سوره توبه متوسل می‌شوند؛ اما با تدبر در قرآن کریم و مراجعه به تفاسیر اهل سنت و مورد تأیید سلفی‌ها، می‌توان به این نتیجه رسید که استدلال سلفی‌ها به این آیه برای اثبات حجیت فهم سلف اشتباه بوده است و این آیه هیچ دلالتی بر حجیت فهم ندارد، و بر فرض دلالت بر حجیت فهم سلف، تمام مسلمانان تا روز قیامت را در بر می‌گیرد و به بخش خاصی از مسلمانان منحصر نمی‌شود. لذا استدلال سلفی‌ها به آن مبنی بر حجیت فهم سلف باطل است و با این آیه نمی‌توان فهم سلف را بر فهم خلف ترجیح داد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، **تفسیر التحریر و التنویر**، بی جا: بی نا، بی تا.
۴. ابن عباس، عبدالله، **تنویر المقباس؛ من تفسیر ابن عباس**، جمع: محمد بن یعقوب فیروزآبادی، لبنان: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۵. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب، **المحرر الوجیز؛ فی تفسیر الکتاب العزیز**، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، لبنان: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۶. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۹. ابوالسعود، محمد بن محمد، **تفسیر أبي السعود؛ السمی إرشاد العقل السلیم إلى مزایا الکتاب الکریم**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۰. ابوحیان، محمد بن یوسف، **البحر المحیط فی التفسیر**، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، **روح المعانی؛ فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود، **مختصر معالم التنزیل**، ریاض: دار السلام، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۴. بیجوری، ابراهیم، **تحفة المرید شرح جوهرة التوحید**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ المعروف بتفسیر البیضاوی**، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۶. ثعالی، عبدالرحمن بن محمد، **الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمد علی معوض و عادل احمد عبدالوجود، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

١٧. ثعلبي، احمد بن محمد، **الكشف و البيان عن تفسير القرآن**، تحقيق: ابومحمد بن عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٨. حسن محمد خير محمد، **بدعة وجوب فهم السلف**، بی جا: بی نا، بی تا.
١٩. حقی، اسماعیل بن مصطفی، **تفسير روح البيان**، بی جا: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
٢٠. خازن، علی بن محمد، **لباب التأويل في معاني التنزيل**، تحقيق: محمد علی شاهین، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢١. دمشق، محمد منیر، **نموذج من الأعمال الخيرية في إدارة الطباعة المنيرة**، رياض: مكتبة الإمام الشافعي، چاپ دوم، ١٤٠٩ق.
٢٢. دمیجی، عبدالله، **فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية و الرد على الشبهات حوله**، رياض: مكتبة الملك فهد الوطنية، چاپ اول، ١٤٣٧ق.
٢٣. ذهبي، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، قاهره: دار الحديث، ١٤٢٧ق.
٢٤. زمخشري، محمود بن عمر، **الكشاف؛ عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل**، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
٢٥. سعيدان، وليد بن راشد، **تذكير الخلف بوجوب اعتماد فهم السلف لأدلة الكتاب و السنة**، بی جا: بی نا، بی تا.
٢٦. سيوطي، عبدالرحمن بن ابی بكر، **الدر المنثور في التفسير بالمأثور**، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ١٤٠٤ق.
٢٧. شرييني، محمد بن احمد، **السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير**، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
٢٨. شوکانی، محمد بن علی، **التحف في مذاهب السلف**، تحقيق: سيد عاصم علی، طنطا: دار الصحابة، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٢٩. شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدير؛ الجامع بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير**، بيروت: دار الفكر، بی تا.
٣٠. طباطبائي، سيد محمدحسين، **ترجمة تفسير الميزان**، ترجمه: سيد محمدباقر موسوی همداني، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ١٣٧٤ش.
٣١. طبري، محمد بن جرير، **جامع البيان في تفسير القرآن**، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٣٢. عجلی، احمد بن عبدالله، **معرفة الثقات؛ من رجال أهل العلم و الحديث و من الضعفاء و ذكر مذاهبهم و أخبارهم**، تحقيق: عبدالعليم عبدالعظيم بستوی، مدينه: مكتبة الدار،

- چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۳۳. غزالی، محمد بن محمد، **مجموعه رسائل الإمام الغزالي**، تحقیق: ابراهیم امین احمد، قاهره: المكتبة التوفيقية، بی تا.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار إحياء التراث، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۵. قاسمی، جمال الدین، **محاسن التأویل**، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۳۷. الله نیا، محمد و محمد میرزایی، «نقدپذیری نگاه سلفیه در باب حجیت فهم سلف»، **نشریه انسان پژوهی دینی**، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش.
۳۸. مآوردی، علی بن محمد، **النکت و العیون تفسیر المآوردی**، تحقیق: سید بن مقصود بن عبدالرحیم، بیروت: دار الکتب العلمية، بی تا.
۳۹. محمد باکریم محمد باعبدالله، **وسطیة أهل السنة بین الفِرَق**، ریاض: دار الراجیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۰. ملا، عبدالاله بن محمد، **الکواشف الجلیة عن مصطلحات الحنفیة**، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۱. نسفی، عبدالله بن احمد، **مدارك التنزیل و حقائق التأویل**، تحقیق: یوسف علی بدیوی و محیی الدین دیب مستو، بیروت: دار الکلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴۲. نیشابوری، حسن بن محمد، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۳. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.